

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
طَيْبُ الْوَلَايَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ
 لِمَوْلَانَا، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ
 (54)

چهارشنبه 14 - 03 - 1438؛ 24 - 09 - 1395؛ 14 - 12 - 2016

1. (حکمت 130، نسخه فیض الإسلام)

1. متن و ترجمه کلام امام- علیه السلام:

فیض الإسلام، قصار 130

وَقَالَ- عَلَيْهِ السَّلَامُ- مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعًا مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ وَ تصدیق ذلك في كتاب الله تعالى قال في الدعاء ادعوني أستجب لكم و قال في الاستغفار وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا و قال في الشكر لئن شكرتم لأزيدنكم و قال في التوبة إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

[و فرمود:] هر که چهار چیز بخشیده شد، از چهار چیز محروم نشد. آن که دعا داده شد، از پذیرفته شدن محروم نشد، و آن را که توبه داده شد، از قبول گردیدن محروم نشد، و آن که غفران خواستن داده شد، از مغفرت محروم نشد، و آن که شکر داده شد از فرونی محروم نشد.

و تصدیق آن در کتاب خدای تعالی است، که در باره دعا فرمود، "ادعوني أستجب لكم" (مرا بخوانید تا پاسخ گویم شما را!) و درباره غفران خواستن فرمود، "و مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا" (و هر که کاری بد کند، یا بر خویشتن ستم ورزد، سپس از خدا غفران خواهد، خدا را غفور و رحیم یابد).

و در باره شکر فرمود، "لئن شكرتم لأزيدنكم" (اگر شکر گزارید، می افزایم شما را). و درباره توبه فرمود، "إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا" (جز این نیست که پذیرفتن توبه بر خدا است برای آنان که زشتی انجام می دهند از روی نادانی، سپس توبه می کنند از نزدیک. پس خدا توبه می کند بر آنها، و علیم حکیم است)

1. شرح حکمت 130 (6)

1. اشاره: گفتیم از برخی آیات و روایات استفاده می شود می شود که توبه خدا بر بنده در حقیقت، قرار دادن اوست در مقام قرب نوافل پس از علم خبیری ذوقی به او و تجارب و شرایط و احساسات او با به رسمیت شناختن ذوق و تجربه بنده. چون تکرار در تجلی نیست، و هیچ دو حالتی یکسان نیستند، هیچ ضابطه کلی و عامی که بر همه افراد در همه شرایط و احوال به طور یکسان صدق کند نمی توان تعیین نمود، بلکه ضابطه های شرعی و عرفی و قانونی بیشتر شبیه سرمشق و الگو می باشند، بعضی برتر و بهتر از ضابطه ها عمل خواهند کرد و برخی پایین تر و کمتر به درجات و مراتب مختلف.

در ضمن سخنان شیخ ابن عربی اشاراتی به رابطه توبه خدای تعالی بر عبد و محبت ازلی او به عبد آمد: پس، رجوع حق بر آنها برای آن است که باز گردند به سوی او، مثل قول خدای تعالی است که فرمود، "يُجِبُّهُمْ وَ يُجِيبُهُمْ" (5:54 المائدة) (دوست دارد آنها را و آنها دوست دارند او را). پس رجوع بر آنها رجوع عنایت محبت ازلی است تا توبه کنند، و هنگامی که توبه کنند، دوست بدارد آنها را دوستی کسی که به سوی او بازگشته است، پس این دوستی جزاء است، و خدای تعالی می فرماید، "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ" (2:222 البقرة) (به دوستی که خدا دوست دارد توبه کنندگان را!) پس، این محبت او آن محبت اول نیست و برای بنده محبتی دیگر است علاوه بر آن که فرمود، "وَ يُجِيبُهُمْ" (5:54 المائدة) (دوست دارند او را) و آن همان است که رسول الله- صلی الله علیه و سلم- فرمود، "أَجِبُوا اللَّهَ لِمَا يَعْذُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمِهِ" (دوست بدارید خدا را برای آنچه شما را روزی فرموده است از نعمت هایش). پس، این محبت جزاء منع است به خاطر آنچه با آن انعام نموده است بر آنها. این محبت آنها در برابر آن است که فرمود، "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ" (2:222 البقرة) حب جزاء است برای حب جزاء ولی اولی حب عنایت از او بود در ابتداء، و حب آنها نسبت به او حب ایثار برای جناب اوست، نه حب نعمت. پس، توبه از ایشان از محبتی است که از او- تعالی- که نتیجه می دهد محبت دیگری را از او- تعالی-، و آن [توبه] بین دو محبت خداست نسبت به آنان، مانند توبه او- سبحانه- بر آنها که ناشی از محبت آنهاست، که نتیجه می دهد محبت دیگری را از آنها. پس توبه او بر آنها نیز [به توبه خود] بین دو محبت است. این از آن باب است که خدا آدم را بر صورت خویش خلق کرده است، یعنی جمیع آنچه را حضرت الهیه از صفات قبول می کند انسان صغیر و کبیر نیز قبول می کند.

2. **عصیان خلود آدم- علیه السلام- و خلود:** در ضمن کلام شیخ ابن عربی، سخن از عصیان و اجتناب و توبه آدم- علیه السلام- و خلود او به میان خواهد آمد. پیش از آن، بخشی از خطبه‌ایی از امیرالمومنین، علی بن ابی طالب- علیه آلاف التحية و الثناء- را می‌آوریم، که در آن درباره مردگان می‌فرماید، "أَيُّ الْجَدِيدِينَ طَعَنُوا فِيهِ كَأَنَّ عَلَيْهِمْ سَرْمَدًا" (در هر کدام از شب و روز که کوچ کردند در آن، بر آنان سرمدی باشد)، و عقول در درک فهم این جمله حیران مانده‌اند، و اهل معرفت از درک اوج آن باز مانده‌اند:

... وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ أَسْبَابُ الْإِحْيَاءِ فَكُلُّهُمْ وَجِيدٌ وَ هُمْ جَمِيعٌ، وَ بِجَانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ أَخْلَاءُ لَا يَتَعَارَفُونَ لِلَّيْلِ صَبَاحًا وَ لَا لِنَهَارٍ مَسَاءً أَيْ الْجَدِيدِينَ طَعَنُوا فِيهِ كَأَنَّ عَلَيْهِمْ سَرْمَدًا ... (نهج البلاغه، ف، خ 212) (... و بریده شده از آنها اسباب برادری، پس همگی تک باشند در حالی که جمع هستند، به جانب هجران شدند در حالی که برادرند، برای شب روزی را، و برای روز شبی را نمی‌شناسند. در هر کدام از شب و روز که کوچ کردند در آن، برای ایشان سرمدی شد.)

3. **ادامه گفتار شیخ ابن عربی درباره توبه:** شیخ ابن عربی در ادامه بحث از توبه چنین می‌فرماید (الفتوحات المکیة، ت. عثمان یحیی، ج 13، ص 284-291):

[لسان آدم در پشیمانی]

پس تائب نادم است بر آنچه از دست داده است از آن حیث که برایش معلوم نبوده است همه افعالش چنین بوده‌اند. پس، متصل می‌باشد شادیش. خدای تعالی در این آیه فرمود، "وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا" (25:70 الفرقان) (و خداست غفوری) یعنی پوشیده می‌دارد از هر که خواهد آگاهی بر مثل چنین کشتی را، "رَحِيمًا" (25:70 الفرقان) (رحیم) از روی رحمت به او به خاطر معنایی که خدای سبحان می‌داند، و آن را برای ما معین نفرموده است. پس، پشیمانی مثل چنین [تائیبی]، که اثر حزن است، مثل آن چیزی است که محب می‌یابد بر محبوبش از وجد، و غم، و اندوه، و پشیمانی به خاطر تقصیری که در حق محبوبش روا داشته است، همان که آراسته شده در نظرش، پس می‌گیرد آن را با حرمت و حشمتی بزرگتر از آنچه می‌گرفته آن [پیشتر]، [و] زبان آدم می‌گوید:

فِيَا طَاعَتِي لَوْ كُنْتُ كُنْتُ بِحَسْرَةٍ وَ مَعْصِيَتِي لَوْلَاكَ مَا كُنْتُ مُجْتَنِبِي

(ای طاعتم گر تو بودی، به حسرت بودمی ای عصیان گر تو نبودی، مجتنبی نبودمی)

خدای تعالی می‌فرماید، "ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى" (20:122 البقرة) (سپس، پروردگارش برگزید او را، و توبه نمود بر او، و هدایت فرمود). پس، خدا تائب بود، نه آدم، آنچه از آدم صادر شد چیزی بود که اقتضاء داشت آن را خاصیت کلماتی که تلقی کرد آنها، و در آنها ذکر توبه نبود، و آن تنها اعترافی صرف بود، و آن همان سخن اوست که "رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا" (7:23 الأعراف) (پروردگارا ظلم کردیم بر خود!) هنگامی که عرضه نمودند نفوسشان را بر تلف در حالی حق‌شان بر آنها این بود که تلاش کنند در نجات آنها با امتثال نهي سیدشان. "وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا" (7:23 الأعراف) یعنی اگر نپوشانی ما را از وارد شدن مخالفت تا حکم نکند سلطانش بر ما، "تَرْحَمْنَا" و رحم نکنی بر ما با آن پوشش، "لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ" (هر آینه باشیم از زیان کاران) که تجارت‌شان سودی نکرد. پس، این اعتراف برای آنها نتیجه داد قول خدای تعالی را، "فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى" (20:122 طه) یعنی رجوع نمود بر آنها با سترش، و حائل شد آن ستر الهی بین آنها و بین عقوبتی که اقتضای مخالفت است، و قرار داد آن را از عنایت اجتناب (برگزیدگی). یعنی، چون اجتناب فرمود او را، إعطاء نمود آن کلمات و هدایت را به او، یعنی بیان نمود برای او قدر آنچه را انجام داده بود، و قدر آنچه را استحقاق داشت از جزاء، و قدر اجتنابی را که انعام فرمود با آن بر او. و با [وجود] توبه، به او فرمود، فرو شو فرو شدن ولایت و جانشینی، نه فرو شدن طرد. پس، آن هبوط (فروشدن) مکان بود، نه هبوط رتبه

هُبُوطٌ مَكَانٍ لَا هُبُوطٌ مَكَانَةً لِيَلْقَى بِهِ فَوْزًا وَ مُلْكَاً مُخْلَدًا

كَمَا قَالَ مَنْ أَعْوَاهُ صِدْقًا لِكُونِهِ رَأَهُ كَلَامًا مِنْ إِلَهٍ مُسَدَّدًا

(هبوط مکان بود، نه هبوط از مکانی تا بگیرد با آن رستگاری و جاودان ملکی)

(همان سان که گفت آن که فریض داد با راستی، چه او می‌دید آن را سخنی از الهی که تأیید شده با راستی) چه ابلیس به او گفت، "هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَا يَبُلَى" (20:120 طه) (آیا می‌خواهی ترا راهنمایی کنم به درخت جاودانگی و ملکی که نفرساید؟! پس، [آدم] شنید آن خطاب را از پروردگار متعالی خود، پس، صدق بود [آن خطاب] به خاطر حسن ظنش به پروردگارش. پس، عارض شد برای او [آنچه عارض شد] به خاطر محلی که ظاهر شده بود در آن خطاب حق، و به ارث داشت ظهور سوءات (زشتی‌ها) را به خاطر محل (ابلیس)، و خوردن به ارث داشت جاودانگی و ملکی را که فرسوده نمی‌شود، لیکن بعد ظهور سلطانش و نیابتش، و نیابت فرزندانش در خلقتش به عنوان حاکمی قسط پیشه و عدل، که قسط را بر می‌افزاد و در جایگاهش قرار می‌دهد آن را. همه این امور را به ارث داشت توبه ربّش.

[کسی که خیر خواه خویش است راه پدرش آدم را در توبه می‌پوید]

بدان که قبول برای توبه‌ی پروردگارش حتمی است ولی توبه‌ی عبد در محل امکان است به سبب آنچه در آن است از آفت‌ها و عدم علم به استیفا (اداء و رعایت کامل) حدود و شروط آن و علم خدا در آن. پس، عارفان آدمی [مشرک] از

پروردگارشان می‌خواهند که توبه کند بر آنها، و بهره‌اشان از توبه اعتراف و سؤال است، نه غیر آن، این است معنای قول خدای تعالی، "و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً" (24:31 التَّوْبَةِ) (و توبه نمایید سوی الله همگی!) یعنی، رجوع کنید سوی اعتراف و دعاء همان گونه که پدرتان آدم انجام داد، چه رجوع به سوی خدا به طریق عهد در حالی که شخص نمی‌داند در علم خدا چیست (نسبت به او چه حکم شده است) در آن خطری است عظیم زیرا اگر بر او باقی ماند چیزی از مخالفت، چاره‌ای نباشد از نقض آن عهد، و در زمره کسانی در آید که مشمول این قول خدای تعالی هستند، "الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ" (13:25 الرَّعْدِ) (کسانی که شکستن عهد خدا را بعد از بستن آن...) [چنین شخصی] در معرفت، نمایانده نشده است برتر از آدم- علیه السلام-، که اعتراف و دعا نمود، و عهدی با خدا نسبت در توبه که در آن عزمی بوده باشد بر آن که بازنگردد، آن گونه که علماء رسوم شرط می‌دانند آن را در حد توبه. پس، خیر خواه خود کسی است که راه آدم پوید!

[عزم بر باز نگشتن سوء آداب است با خدا]

همانا در عزم سوء آداب است با خدا از تمامی جهات زیرا یا عالم است به علم خدا درباره خود که از او لغزشی سر نمی‌زند در آینده، یا نه. اگر عالم به آن است، فائده‌ای در عزم بر باز نگشتن نیست بعد از علم به آن که بر نمی‌گردد. اگر نمی‌داند و با خدا بر آن عهد می‌بندد، و از جمله کسانی باشد که خدا بازگشت [به گناه] را بر او حکم کرده باشد، پس او شکننده‌ی عهد خدا و میثاق او باشد. اگر هم خدا او را آگاه گرداند که بر می‌گردد [به گناه]، و عزم می‌کند آن را بعد علم بدان که او باز می‌گردد، لجبازی بوده باشد. در هر صورت، فائده‌ای برای عزم در مورد آینده نیست، نه برای کسی که عالم است، و نه برای کسی عالم نیست. پس، توبه‌ای که از ما طلب شده است صورت آن چیزی است که بر آدم- علیه السلام- گذشت.

[معنی توبه نزد اهل الله]

این است معنی توبه نزد اهل الله، چه "إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُفْتَنَ التَّوَّابَ" (حدیث نبوی) (و خدا دوست دارد هر فتنه زده توابی را)، یعنی هر که را خدا می‌آزماید (اختبار می‌گیرد از او) در هر نفسی، و رجوع می‌کند به سوی خدا در آن [نفس]، که عزم نمی‌کند بر آن که بر نگردد.

و اما بر طریقه ما، قول آنان در رکن سوم، یعنی قولشان، "عزم بر این که باز نگردد بر آنچه از آن توبه کرده است"، آن، در حقیقت، جهل است زیرا بازگشتن به آنچه از آن توبه نموده محال است، و اگر بازگردد، و باز می‌گردد فقط به مثل آن، نه به عین آن، چرا که خدا هیچ چیزی را در وجود تکرار نمی‌کند. پس، کسی که عالم است به آن، عزم نمی‌کند بر این که بر نگردد. آنچه را اهل الله می‌بینند این است که تائب عزم می‌کند که بر نگردد به این که نسبت دهد به خود آنچه را [نسبتی] سوی او نیست، و اگر بر گردد به نسبتش به خود، هنگام عزم، بداند که آن بازگشت سوی خداست، نه سوی خود. در نتیجه، ضروری برای او نداشته باشد غفلت بعد از تصحیح اصل، و آن مانند نیت است هنگام شروع در عمل، که غفلت تأثیر فاسدگر نداشته باشد در عمل هر چند [عامل] بیاد نداشته باشد در حین عمل آنچه را بیاد داشت هنگام شروع. پس، چنین باشد عزم کننده در عزمش.